



## مفهوم رند و رندگونی از منظر غزلیات حافظ

### در سه نمایش نامه عروسی بهرام بیضایی

نیلوفر زارع<sup>۱\*</sup>، فرشاد فرشته حکمت<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری مطالعات تئاتر، دانشگاه تهران، پردیس هنرهای زیبا
۲. عضو هیئت علمی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، دپارتمان نمایش

پذیرش: 1398/3/11

دریافت: 1397/8/22

#### چکیده

رند در زبان پارسی از دیرباز به کار رفته و حامل معانی مثبت و منفی بی شماری در آثار کهن بوده است. حافظ، برخلاف اکثر پیشینیان خود، نگرشی سطحی و منفی به رندان ندارد و برعکس آن‌ها را ریاستیز، عصیانی و حقیقت جو معرفی می کند که در راهی دشوار و عوام گریز، مولد انقلاب های فردی و اجتماعی مختلفی بوده اند؛ به طوری که حافظ پژوهان بسیاری این مفهوم را مهم ترین دستاورد فکری حافظ دانسته اند. از برآیند این خصایص نیز می توان به کنشگری رندان به مثابه شخصیت نمایشی اشاره کرد. بهرام بیضایی (نمایش نامه نویسی که توجه بی شائبه او به آثار کهن انکارناشدنی است) گزینه مناسبی برای پیگیری این مفهوم است؛ چه بسا که روحیه قهرمانی و انقلابی موجود در آثار او در پیوند با اسطوره و کهن الگوها بر جنبه ها و خصلت های رازآمیز، عصیانی و شوریدگی شخصیت هایش صحنه می گذارد. نگارندگان برای اثبات هویت وجودی شخصیت رند (که به واسطه ویژگی هایش نمایشی است) بر آن هستند تا با نگاهی نو، دستاورد شعری حافظ را مورد پژوهش قرار داده و با توجه به اهمیت شخصیت پردازی در ادبیات نمایشی در راستای ادبیات تطبیقی، به بسط شخصیت رند در شعر و نمایش بپردازند. بنابراین ضمن برشمردن ویژگی های رندی و رندگونی در غزلیات حافظ و پی بردن به اصل این مفهوم، انواع تقسیم بندی شخصیت دراماتیک نشان داده و پس از آن به تطبیق خصایص رند حافظ با ویژگی های یک شخصیت نمایشی پرداخته شده و از حاصل این رهیافت سه نمایش نامه عروسی بیضایی مورد تحلیل قرار گرفته است.

**واژه های کلیدی:** رند، حافظ، بهرام بیضایی، شخصیت، رندگونی، نمایش نامه، ادبیات تطبیقی.

## 1. مقدمه

حکمت و جهان‌بینی حافظ در مفهوم رندی متجلی شده است. رند در نگاهی کلی، بیانگر شیوه‌ای از زندگی است که در تضاد با ریاکاری قرار دارد. رازی در شیوه رندی نهفته که حافظ در این بیت به آن اشاره کرده:

فرست شمر طریقت رندی که این نشان      چون راه گنج بر همه کس آشکاره نیست

(حافظ، 1369: 244)

این راز همان نکته‌ای است که حافظ به واسطه آن، رندان را از معانی سطحی (که در زیرکی‌ها و منفعت‌طلبی‌ها خلاصه می‌شد) بیرون می‌کشد و مقام آ‌ها را بزرگ می‌دارد؛ مقامی که یادآور لایه‌های زیرین و ابعاد مختلف وجودی انسان است. رندان شوریدگان و قیام‌کنندگان جامعه بودند؛ اما نه با دشمن تیز. رندانه زیستن آنان نیز در این شیوه معنا می‌یابد. آنان شخصیت‌های سرگشته و عصیانگری بودند که در بزنگاه‌های اجتماعی بی‌باکانه و رندانه سخن می‌گفتند و عمل می‌کردند و با نگاهی ژرف‌تر از بند تعلقات و سود و زیان زندگی روزمره فراتر می‌رفتند: نام حافظ رقم نیک پذیرفت ولی      پیش رندان رقم سود و زیان این‌همه نیست (همان، 245)

آنچه کنشگری آنان را رقم می‌زند، شوریدگی مدام آنان در پی جویی راه حقیقت است. این همان خصلتی است که انگیزه‌های وجودی بسیاری از قهرمانان را رقم می‌زند که به واسطه این ابهام، رازآمیزی، جذابیت و کنشگری می‌توان آن‌ها را قهرمانان نمایشی نامید. این افراد در دل قصه و درام کُنشگر هستند و با انقلاب‌های درونی و بیرونی موجب بروز تغییرهای کوچک و بزرگ می‌شوند. برهم زدن رسوم جامعه و ایجاد امکان‌های جدید در باورهای پذیرفته‌شده اجتماع از ویژگی‌های قهرمان رندگونه است. دل از نام و ننگ بریدن و آزادانه در راه عشق گام نهادن بر جسارت این قهرمانان رندگونه صحنه می‌گذارد. ظرفیت‌های وجودی رندان در ایجاد تمهیدات نمایشی کم نیست. رازآمیزی آنان، لابلایگری، رفتارهای متضادی همچون باده‌نوشی، ایمان اعتدالی‌شان و داشتن ظاهری در ملامت و باطنی در سلامت، درنهایت راه قضاوت مستقیم را بر آنان می‌بندد و پیچیدگی شخصیتی‌شان موجب کشش، جذابیت و بالاخره تعلیق



نمایشی در شخصیت‌پردازی و ساختار درام می‌شود. روحیه قهرمانی و انقلابی موجود در آثار بیضایی با تأکید بر آثار پیش از انقلاب او در پیوند با اسطوره و کهن‌الگوها مؤید جنبه‌ها و خصلت‌های رازآمیز، عصیانی و شوریدگی شخصیت‌هایش است که این ویژگی‌ها، خود موجب افزایش ظرفیت‌های این آثار در بررسی مفاهیم رندی و رندگونی است.

## 2. ملاحظات نظری: مفهوم رند و رندگونی در آثار حافظ

مفهوم رند و رندگونی در آثار حافظ را می‌توان با پیگیری حضور این واژه در ابیاتی از دیوان او جست. در این روش می‌توان در هر بیت که نامی از رندی و رند آمده، به بررسی معنا و ویژگی‌های آن پرداخت. مطالعه نظر دیگر پژوهندگان حافظ نیز در این بخش راهگشاست.

### 1-2. رند کیست؟

واژه رند و رندی در فرهنگ و زبان پارسی از دیرباز در معانی متضادی به کار رفته، در شعر و بیان شاعران وارد شده و حضور عمده خود را در ذهن و بیان حافظ به ثبت رسانده است. بررسی رند در فرهنگ لغات، معانی گسترده این واژه را آشکار می‌کند. در فرهنگ بزرگ سخن رند زیرک، سودجو و بی‌توجه به اصول اخلاقی معرفی شده است (انوری، 1381: 4/3682). در فرهنگ فارسی، رند کسی است که پایبند آداب و رسوم اجتماعی نباشد و ظاهر خود را در ملامت دارد و باطنش در سلامت باشد (معین، 1379: 2/1677). در فرهنگ نفیسی، رند زیرک و هشیار، غدار و بی‌باک و حيله‌باز، می‌خواره، اوباش و فاجر، شهوت‌پرست، آواره، گستاخ و شوخ و منکر اهل قید و صلاحی دانسته شده که انکار وی از امور شرعی از زیرکی باشد نه از جهل (نفیسی، 1343: 3/1694). دسته‌بندی ویژگی‌هایی که از مفهوم واژه رند در فرهنگ لغات به دست می‌آید، در جدول 1 آمده است. این ویژگی‌های متضاد که لایه ظاهری (تعاریف منفی) و باطنی (تعاریف مثبت) شخصیت رند را نمایان می‌کنند، موجب تعلیق در شخصیت نمایشی و ساختار درام می‌شوند. در صفحات پیش‌رو به بسط این موضوع می‌پردازیم.

جدول 1. تعاریف متضاد در باب رندی (برگرفته از فرهنگ لغات)

| تعاریف منفی                   | تعاریف مثبت                                   |
|-------------------------------|-----------------------------------------------|
| زیرک                          | هوشمند و باهوش                                |
| بی‌قید                        | آزاداندیش                                     |
| سودجو                         | حقیقت‌جو                                      |
| گستاخ و شوخ                   | پاک‌دل و رُک‌گو                               |
| شهو‌ت‌پرست و آواره            | اعتنا به عشق، عاشق و اهل عشق                  |
| بی‌توجه به اصول اخلاقی        | انکار وی از امور شرعی از زیرکی باشد نه از جهل |
| پست و فرومایه (ظاهر در ملامت) | نیک‌سیرت (باطن در سلامت)                      |
| حیله‌گر                       | صادق در رفاقت، اهل صدق و صفا                  |
| بی‌سروپا و ولگرد              | بی‌اعتنا به ظواهر و عقاید عام                 |
| بی‌باک و منکر و لالایی        | بی‌پروا و شجاع                                |

## 1.1-2. تاریخچه رندی

به گفته فخرالدین مزارعی در کتاب *مفهوم رندی در شعر حافظ*، این اصطلاح بیانگر شیوه‌ای از زندگی است که در تضاد با ریاکاری قرار دارد و در طول تاریخ فرهنگ و ادب فارسی، از سه مرحله گذشته است: منفی، مثبت و بازگشت به معنای منفی. در مرحله منفی، رند معنایی نامطلوب دارد؛ معنایی شبیه به آنچه در واژه‌نامه‌های سیاسی و اجتماعی امروزه از لُمپن اراده می‌شود. آرام‌آرام در متون عرفانی، به‌ویژه در غزل‌های عاشقانه - عارفانه، رند به شخصیتی مطلوب بدل می‌شود و صفات منفی وی، همچون باده‌پرستی و می‌خوارگی و بی‌قیدی و لالایی‌گری رنگ مثبت می‌گیرد و بیانگر گونه‌ای وارستگی و سرمستی و رهایی از بند تعلقات می‌گردد؛ صفاتی که لازمه عشق و شوریدگی و عرفان است. این معنا در مکتب حافظ به اوج خود می‌رسد. در دوره‌های بعد، رند به تدریج به مرحله نخست بازمی‌گردد و چه بسا جایگاهی



منفی‌تر از معنای نخستین می‌یابد؛ چنان که پارسی‌زبانان شبه‌قاره در روزگار معاصر از همجنس‌باز به رند تعبیر می‌کنند و در زبان پارسی امروز ایران، رند فرصت‌طلب محافظه‌کاری است که جز به سود و زیان خود نمی‌اندیشد و درست برخلاف رندانی است که حافظ از آنان سخن می‌گفت: «پیش رندان رقم سود و زیان این همه نیست» (مزارعی، 1373: 36). زرین-کوب در کتاب *از کوچۀ رندان*، رندان را چنین معرفی می‌کند:

رند کیست؟ آن که به هیچ چیز سر فرود نمی‌آورد، از هیچ چیز نمی‌ترسد و زیر این چرخ کبود، ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است [...] نه خود را می‌بیند و نه به رد و قبول غیر نظر دارد. اندر دو جهان که را بود زهره این؟ (1394: 52).

خرمشاهی در کتاب *چهارده روایت*، رند را کلمهٔ پربار شگرفی می‌داند که در سایر فرهنگ‌ها و زبان‌های قدیم و جدید جهان معادل ندارد. تا کمی پیش از حافظ، و بلکه حتی در زمان او هم، معنای نامطلوب و منفی داشته است. چنان‌که همین امروز هم بعد از آن همه مساعی حافظ، دوباره رند به صورت کهنه‌رند، مرد رند و فرمرد رند درآمده است. او رند را کسی معرفی می‌کند که بی‌اعتنا به آداب و رسوم اجتماعی و بی‌توجه به فضا و محیط است و خواهان بهره‌گیری حداکثر از حیات گذراست (خرمشاهی، 1367: 3). در کتاب *آشنایی با حافظ*، درمورد رندی چنین آمده: «رندی، قطع نظر سالک را گویند از انواع اعمال طاعت» (جمالزاده، 1379: 28).

آشوری در کتاب *عرفان و رندی در شعر حافظ*، فصل چهارم بخش اخلاق رندانه، شرح می‌دهد که اگر جهان چنان نیست که تاکنون زاهدان برای ما وصف کرده‌اند، اگر حقیقت و ذات الاهی چنان نیست که ایشان بازگفته‌اند، اگر می‌توان عشق خدا را جانشین خوف از خدا کرد و دیگر خود را بابت گناهان پیوسته سرزنش و شکنجه نکرد و نیروی حیاتی به‌نام نفس پلید را سرکوب نکرد... پس اخلاق رندانه بنابه جهان‌بینی رندانه نه ترس، بلکه بی‌باکی و بی‌پروایی است؛ اما نه بی‌باکی و بی‌پروایی بی‌جایی که بیهوده اسباب آزار را فراهم کند. اساس آن راستی است و راست باختن. بالاترین اصل در اخلاق رندی بی‌آزاری است و آن کس که این اصل را در نظر داشته باشد، بسیاری از آنچه بر عوام حرام کرده‌اند، از جمله باده‌نوشی، بر او

حلال است؛ زیرا نفس او فرمان‌بردار خرد و دل‌آگاهی ژرفی است که دیگر مردمان از درک آن و در نتیجه از فهم معنا و منطق آن ناتوان‌اند (آشوری، 1395: 345). آشوری به وجهی از اخلاق رندانه اشاره می‌کند که در تحلیل رند حافظ و پیوند آن با ویژگی‌های تعلیق‌آمیز یک قهرمان نمایشی راهگشاست.

## 2-1-2. رند در آثار حافظ

در کل دیوان حافظ که شامل غزلیات، مثنویات، قطعات، رباعیات و قصاید می‌شود، مجموعاً در 104 بیت واژه‌های رند، رندان، رندی، رندی‌ها، رندسوز و رندانه به کار رفته است. این 104 بیت در جلد اول کتاب *این راه بی‌نهایت: واژه‌نما، واژه‌نامه و فرهنگ ترکیبات، تعبیرات و اصطلاحات دیوان حافظ* به تدوین بهرام اشتری براساس تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی موجود است که در این مقاله مجال آوردنشان نیست؛ اما می‌توان به بررسی فخرالدین مزارعی در کتاب *مفهوم رندی در شعر حافظ* (1373: 104-151) بسنده کرد که براساس ابیاتی از دیوان که این واژه در آن‌ها موجود است، 47 ویژگی و صفت را برای رندان نام برده که در اینجا به‌طور خلاصه به 21 مورد اشاره می‌شود.

جدول 2. ویژگی‌های رندان براساس ابیات

| ویژگی‌های رندان                            | براساس ابیات                                                                | تحلیل نگارندگان                                                                                                                     |
|--------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| 1. آگاه به اسرار                           | راز درون پرده ز رندان مست<br>پرس/ کاین حال نیست زاهد<br>عالی‌مقام را        | جهانی ورای قلمرو حواس وجود دارد. زاهد نمی‌تواند به راز این جهان پی ببرد؛ فقط رند قادر به کشف راز درون پرده است (مزارعی، 1373: 106). |
| 2. لذت‌طلب، عیش‌طلبی<br>در ستیز با ریاکاری | حافظا می‌خور و رندی کن و<br>خوش باش ولی/ دام تزویر مکن<br>چون دگران قرآن را | حافظ با حمایت علنی از باده‌گساری، آشکارا به قیام علیه بنیان مذهبی عصر خود برخاسته؛                                                  |



|                                                                                             |                                                                                      |                                  |
|---------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------|
| اما این رویکرد ابزاری است که حافظ از آن در انتقاد از زاهدان ریایی بهره می‌گیرد (همان، 108). |                                                                                      |                                  |
| فردی است یاغی که علیه ارزش‌ها و معیارهای جاری قیام می‌کند.                                  | نیست در بازار عالم خوش‌دلی<br>ور زان که هست / شیوه رندی و<br>خوش‌باشی عیاران خوش است | 3. عیار                          |
| کسانی که از ددمنشی و بی‌عدالتی زمانه رنج می‌برند.                                           | نه من سیوکش این دیر رندسوزم<br>و بس / بسا سرا که در این<br>کارخانه سنگ و سبوست       | 4. دردمند زمانه                  |
| با توجه به بیت قابل درک است.                                                                | نام حافظ رقم نیک پذیرفت ولی /<br>پیش رندان رقم سود و زیان<br>این همه نیست            | 5. بی‌توجه به سود و زیان         |
| با تمایلات تنگ‌نظرانه و کوتاه‌بینی زهاد در مورد عشق و از خودگذشتگی در تضاد است.             | عیب رندان مکن ای زاهد<br>پاکیزه‌سرشت / که گناه دگران بر<br>تو نخواهند نوشت           | 6. معتقد به مدارا و<br>وسعت مشرب |
| نیاز رند در تقابل با کبر و غرور زاهد به کار رفته است.                                       | زاهد غرور داشت سلامت نبرد<br>راه / رند از سر نیاز به دارالسلام<br>رفت                | 7. فروتن                         |
| مراد از تشنگی، رؤیاهای محقق‌نشده و آرزوهای برآورده‌نشده رند است.                            | رندان تشنه لب را آبی نمی‌دهد<br>کس / گویی ولی‌شناسان رفتند از<br>این ولایت           | 8. ولی                           |
| رند خود را از قید صلاح و توبه و تقوایی که زهاد مرجع آن‌اند، می‌رهاند.                       | صلاح و توبه و تقوا ز ما مجو<br>حافظ / ز رند و عاشق و مجنون<br>کسی نیافت صلاح         | 9. عاری از صلاح، توبه و<br>تقوی  |
| ظهور رندی در قالب حکم                                                                       | نصیحت‌گوی رندان را که با                                                             | 10. حکم ازلی                     |

|                                                                                                                                                       |                                                                                                                                               |                                                            |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------|
| سرنوشت، به منظور مبارزه با عرف زمانه است (همان، 127).<br>بنابه تفسیر خرمشاهی در کتاب حافظ‌نامه (1396: 585)، رندان به حکم ازلی رند و می‌خواره شده‌اند. | حکم قضا جنگ است/ دلش بس تنگ می‌بینم مگر ساغر نمی‌گیرد                                                                                         |                                                            |
| یکی دانستن رندی و عشق در این بیت.                                                                                                                     | زاهد ار راه به رندی نبرد معذور است/ عشق کاری ست که موقوف هدایت باشد                                                                           | 11. عشق؛ مقابله<br>همیشگی جهان‌بینی رندانه<br>حافظ با زاهد |
| رندان به‌ذات بلاکش هستند و عاشقی هم یکی از بلاها در واژگان حافظ است.                                                                                  | نازپرورد تنعم نبرد راه به دوست/ عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد<br><br>اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست/ رهروی باید جهان‌سوزی نه خامی بی‌غمی | 12. بلاکشان                                                |
| رند که ریا را ارزشی غیرانسانی می‌داند به‌ناگزیر خرسندی (قناعت) را می‌پذیرد و همواره در زندگی به‌کار می‌بندد (همان، 133).                              | غلام همت آن رند عافیت‌سوزم/ که در گداصفتی کیمیاگری داند                                                                                       | 13. رند؛ به‌ظاهر مسکین،<br>در باطن غنی                     |
| رند ظاهر خود را نقد می‌کند و باطن عرف جامعه را به‌سخره می‌گیرد. رند به‌مثابه منتقد جامعه.                                                             | من ارچه عاشقم و رند و مست و نامه سیاه/ هزار شکر که یاران شهر بی‌گناه‌اند                                                                      | 14. عاشق، مست و<br>گناهکار                                 |
| با توجه به بیت قابل تفسیر است.                                                                                                                        | رندی آموز و کرم کن که نه چندان هنر است/ حیوانی که                                                                                             | 15. رندی، آزادگی و<br>انسانیت                              |





|                                 |                                                                                   |                                                                                                                                                                          |
|---------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
|                                 | ننوشد می و انسان نشود                                                             |                                                                                                                                                                          |
| 16. مفهومی مخالف تزویر ژهاد     | دامنی گر چاک شد در عالم<br>رندی چه باک/ جامه‌ای در<br>نیک‌نامی نیز می‌باید درید   | ارجحیت بدننامی رندان به نیک‌نامی<br>زهاده؛ رند قلندر است.                                                                                                                |
| 17. مخالف مصلحت                 | رند عالم‌سوز را با مصلحت‌بینی<br>چه کار/ کار ملک است آن که<br>تدبیر و تحمل بایش   | با توجه به بیت قابل تفسیر است.                                                                                                                                           |
| 18. سلاح مبارزه، کوبنده ریاکاری | در خرقه از این بیش منافق نتوان<br>بود/ بنیاد از این شیوه رندانه<br>نهادیم         | با توجه به بیت قابل درک است.                                                                                                                                             |
| 19. ترک دنیا، رنج، کمال         | اهل کام و ناز را در کوی رندی<br>راه نیست/ رهرویی باید<br>جهان‌سوزی نه خامی بی‌غمی | با توجه به بیت قابل درک است.                                                                                                                                             |
| 20. انسان مستغنی                | ساقی به بی‌نیازی رندان که می<br>بده/ تا بشنوی ز صوت مغنی<br>هوالغنی               | فردی مستقل و مستغنی که<br>نکوهش مردم را به جان می‌خرد و<br>به مبارزه با انتقادات زاهد می‌پردازد<br>و تعلقات خود را تا حد رندانه<br>قابل تحملی کاهش می‌دهد (همان،<br>15). |
| 21. درمقابل خودبینی و خودرایی   | فکر خود و رأی خود در عالم<br>رندی نیست/ کفر است در این<br>مذهب خودبینی و خودرایی  | با توجه به بیت قابل درک است.                                                                                                                                             |

### 3. رند، شخصیتی نمایشی

حافظ با به اوج رساندن این مفهوم در شرایط نامتعادل زمانه‌اش، ویژگی‌های قهرمان‌گونه‌ای همچون مبارزه، نپذیرفتن شرایط عام جامعه، خط کشیدن بر آداب و رسوم حاکم، زیرکی‌ها و جویندگی‌های مدام را در بطن آن پی‌ریزی کرده؛ ضمن اینکه این امکان را برای بررسی دراماتیک این مفهوم در قالب شخصیت‌گشگر پدید آورده است.

### 1.3. شخصیت‌نمایشی کیست؟

شخصیت در فرهنگ فارسی مجموعه عوامل باطنی شخص شمرده می‌شود که معین (1379: 2032) آن را با *personage* - شخص مشهور، شخص مهم، شخص بازی در نمایش‌نامه و داستان - یکی می‌داند. قادری در کتاب *آناتومی ساختار درام* در بیان تئوری این واژه چنین نوشته است: «پرسناژ در دایرةالمعارف تئاتر پاتریس پوی، از واژه لاتینی *persona* 'ماسک' گرفته شده که برگردان واژه یونانی به معادل 'رل' یا پرسناژ دراماتیک است» (1391: 426).

شاید بتوان این‌گونه نیز اظهار کرد که اولین بارقه‌های شخصیت و شخصیت‌پردازی زمانی رقم خورده است که ارسطو در فن شعر خود به توصیف سیرت‌ها و سرشت‌ها پرداخت و مدعی نفی سرنوشت شد. خاصه که وی برخلاف آنچه در سنت تراژدی‌نویسان عصر مرسوم بود، حوادث را به‌جای آنکه منسوب به سرنوشت و تقدیر بداند، ناشی از احوال و هیجانات نفسانی انسان می‌دانست و همین امر وی را به توصیف سیرت‌ها و سرشت‌ها وامی‌داشت و درعین حال نسبت به عقاید و آداب دینی تاحدی بی‌اعتقادی نشان می‌داد (ر.ک: زرین‌کوب، 1357: 95). توجه به خلق و خوی انسانی در تأیید شخصیت و نفی سرنوشت اشاره‌ای است به انسان در قالب شخصیتی مستقل در جهت پیشبرد شیوه و نگرش به زندگی که به ساختن بُعدهای مختلف اجتماعی و اعتقادی توسط او می‌انجامد. اکنون در جدول زیر به تطبیق ویژگی‌های شخصیت‌نمایشی براساس ویژگی‌های بررسی‌شده رندان پرداخته می‌شود.



### جدول 3. تطبیق ویژگی‌های شخصیت نمایشی با ویژگی‌های شخصیت رند براساس ابیات حافظ

| <p>بررسی تطبیقی ابیات حافظ با ویژگی‌های انواع شخصیت نمایشی با مختصات مشترک و نام‌گذاری‌های مختلف</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p><b>شخصیت اصلی:</b></p> <p>این دسته از شخصیت‌ها توانایی ایجاد کشمکش‌های درونی، اعم از اخلاقی یا عقیدتی، در درون خود و تماشاگر را دارند (Letwint, Stockdal &amp; Rabin, 2008: 58).</p> <p>چالش اولیه رندان با اجتماع زمان خود در همین امر نهفته بود.</p> <p>زاهد از رندی حافظ نکند فهم چه شد دیو بگیریزد از آن قوم که قرآن خوانند (حافظ، 1369: 324)</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                         |
| <p><b>نقش‌واره چندبعدی:</b></p> <p>با مجموعه پیچیده‌ای از مشخصه‌ها تعریف می‌شود که از پراکنده‌ترین سطح گرفته شده‌اند؛ سطوحی که می‌تواند، فی‌المثل، با پس‌زمینه زندگی‌نامه‌ای و منش روان‌شناختی وی، رفتار او در برابر آدم‌های مختلف، نحوه واکنش او به موقعیت‌های کاملاً متفاوت و جهت‌گیری ایدئولوژیک او مرتبط باشد (فیستر، 1387: 234).</p> <p>رند نیز شخصیتی است با رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی و ویژگی‌های متضاد در موقعیت‌های مختلف که به آزاداندیشی و ایدئولوژی او درمورد مسائل مختلف برمی‌گردد و کشف لایه‌های شخصیتی او را دشوار می‌کند.</p> <p>رند عالم‌سوز را با مصلحت‌بینی چه کار کار ملک است آن که تدبیر و تحمل بایدش (حافظ، 1369: 218)</p> |
| <p><b>کاراکتر مدور:</b></p> <p>کاراکتری است که ما را دچار شگفتی می‌کند و اعمالش غافل‌گیرکننده و غیرمنتظره است. کاراکتر مدور پیچیده است و برای کشف او باید هزارتوهای او را بازشناخت؛ به همین دلیل این نوع کاراکترها تازه و زنده‌اند (قادری، 1391: 152-154).</p> <p>رند نیز شخصیت پیچیده‌ای است که تصمیم‌گیری‌ها و نوع واکنشش را نمی‌توان حدس زد؛ گاهی به خرابات است و گاهی به محراب و به همین دلیل همیشه جنبه طراوت و تازگی و غیرقابل پیش‌بینی</p>                                                                                                                                                                                                |

بودن او در موقعیت‌های مختلف حفظ می‌شود.

من اگر رند خراباتم و گر زاهد شهر  
این متاعم که همی بینی و کمتر زینم  
(حافظ، 1369: 437)

#### کاراکتر پویا:

هر فرد خواست و اراده مستقلی دارد که در تعارض با ضرورت‌های تحمیل‌شده از جانب جهان پیرامون اوست و این متضمن تصویری از انسان است که وجه مشخصه آن، ایده یک آگاهی مستقل و خودآیین است (قادری، 1391: 168).

رند شیوه خود را که منشأ تعارضات مختلف با ویژگی‌های زمانه‌اش است، برمی‌گزیند.

#### 4. مفهوم دراماتیک رند و رندگونی در سه نمایش‌نامه عروسی

آثار بیضایی در طول چند دهه گذشته از دیدگاه‌های متفاوتی بررسی و نقد و بازنگری شده‌اند. جای انکار ندارد که آثار او متعلق به نسل‌هایی است که پیچش و درهم‌تنیدگی با فرهنگ و کهن‌الگوهایی دارد که در ذهن مخاطب امروزی به صورت آرمان‌شهری دست‌نیافتنی جلوه می‌نماید. وجود شخصیت‌های انقلابی و جامعه‌گریز در آثار او جلوه‌گر روح قهرمانی شخصیت‌هایی است که در بین دیگر شخصیت‌ها از ویژگی‌های برتر انسانی و یا نامتعارفی برخوردارند که نگاهی تازه و کنشی جریان‌ساز را براساس ایدئولوژی فکری خود در طول نمایش‌نامه برمی‌سازند. بازنگری آثار نمایشی پیش از انقلاب ایشان با پیش‌زمینه مفهوم رندی نیز در ادامه این جریان قرار می‌گیرد. روح رازآمیز، پیچیده و کنشگر برخی از شخصیت‌های او که گاه در نقش‌های اصلی و گاهی در نقش‌های فرعی و شخصیت‌های کمک‌کننده ظاهر می‌شوند، پیوندی با اصل مفهوم رندی در دیدگاه حافظ دارد؛ مفهومی که دربردارنده مفاهیمی همچون تضادها، آزاداندیشی‌ها، نگاه اعتدالی به دین، برهم زدن رسوم کهنه جامعه، نکته‌سنجی‌های نو و عدم ریاپردازی‌های دینی و اجتماعی است؛ به همین سبب این بررسی تطبیقی می‌تواند نگاهی تازه را به آثار بیضایی در راستای مفهوم رندی حافظ پدید آورد.



سه نمایش‌نامه عروسک‌ها، غروب در دیاری غریب و قصه ماه پنهان در سال 1341 و 1342 نوشته شده‌اند. در پیگیری شخصیت رند در این سه نمایش‌نامه به تنها شخصیتی که می‌توان اشاره کرد، «سیاه» است. او با گفتار و اعمال رندانه از ابتدا تا انتها در نمایش‌نامه حضور دارد و هر لحظه می‌تواند مخاطب را غافل گیر کند؛ چه در گفتار و در اعمال چه به بهانه طنز و شوخی و چه به بهانه انتقاد که معمولاً زیرلایه اکثر شوخی‌های شخصیت سیاه است و این عمل بالذات هوشمندی و رندی سیاه را می‌رساند. شخصیت‌های سیاه را معمولاً به واسطه ظاهر شاد و سطحی و باطن عمیق و غمگین می‌توان جزو رندها و همچنین رندگونه‌ها به حساب آورد. آن‌ها زبان گزنده دارند که همراه با رک‌گویی‌ها واقعیات را نمایان می‌کنند و با بیانی طنزگونه حقایق تلخ را آشکار می‌سازند. سیاه دلی پر خون اما در برابر لبی خندان دارد و زیرکی‌ها و بی‌پروایی‌های او در راه حقیقت‌گویی و همچنین در راه خندانیدن دیگران است و نه معمولاً آسیب رساندن جدی به آن‌ها. سیاه همواره منتقد است و از زوایای متفاوتی به قصه‌ها و آدم‌ها می‌نگرد و حضورش عاملی غافل گیرکننده، چه از دریچه طنز و چه از منظر پرداخت جدی به مسائل، است. او از تضادی که ایجاد می‌کند، واکنش تماشاگر را، چه در قالب خنده و چه در قالب تفکر، هویدا می‌کند و از دل یک مسئله جدی و تلخ طنز می‌آفریند و به طرز رندانه‌ای در لایه طنز تلخ عکس این قضیه را رقم می‌زند. در نمایش‌نامه عروسک‌ها، سیاه تنها دوست پهلوان است. در بخش‌های آغازین نمایش‌نامه سیاه معمولاً می‌خنداند؛ ولی با پیشروی در دل قصه عمیق‌تر می‌شود و تکه‌پرانی‌هایش علاوه بر جنبه طنز، بیان رندانه انتقادات و حقیقت‌گویی‌ها و بی‌پرده‌گویی‌هاست. سیاه، همانند رند، بزنگاه‌ها را خوب می‌شناسد و فرصت‌ها را برای بیان حقیقت یا انتقاد از دست نمی‌دهد. او همچنین در عمل از فرصت‌ها بهره می‌جوید. سیاه اعمال رندانه و زیرکانه خود را که صرفاً طنزآمیز هستند نیز درمی‌یابد:

شاعر: ما را بگو یک عمر گرده دادیم هرکس و ناکس سوارمان شد [سیاه می‌پرد روی شانه‌اش]

شاعر: نه چرا این‌طور می‌کنی؟

سیاه: سهمو می‌خوام؛ کس نباشم، ناکس که هستم! (بیضایی، 1382: 89).

سیاه، همچون رند، درعین حال پیچیدگی شخصیتی نیز دارد. او در آشفتگی ابهام‌آمیزی که با طنز و واقعیت درهم آمیخته، پنهان شده است و در هر زمانی به رنگی درمی‌آید و در هر موقعیت دیدگاه مختص خود را داراست. او این‌چنین به ابعاد مختلف وجودی‌اش اشاره می‌کند:

سیاه: هرچند من از یک آدم کم، اما خودم به‌تنهایی چندین آدمم، نوکری هستم منصوب به چندین منصب، گاه در یمین، گاه قلب، گاه در یسار! گاه طلایه‌دار، گاه عقبه، گاهی جلودار! جارچی و شیپور و طبال؛ گاهی جنبه‌کش، گاهی علمدار، قراول، یساول، فراش؛ خبرچی و جارچی و چاپار، همدم و سفره‌چی و محرم؛ مصدر و مهتر و اسلحه‌دار! زنبورکچی، مقلد، کشیکچی؛ سفره‌دار، پرده‌دار، گاهی سرطویله‌دار! در جنگ مغلوبه با همیم؛ اون که شمشیر می‌کشد بقیه غلاف می‌کنن، اون حمله می‌کنه؛ و البته من فرار! (همان، 90).

سیاه نیز، همانند رند با ویژگی‌هایی که برای آن برشمرده شد، همیشه دوراهی شک را فراوی خود باز می‌گذارد تا نتوان دقیقاً موضع او را دریافت؛ او دانایی است با لایه‌ای از طنز و یا طنازی است نادان. باوجود همین ویژگی است که می‌توان گفت او شخصیتی است «تعلیق‌آمیز» (به‌واسطه ایجاد غافل‌گیری‌های متعدد در مخاطب). او همچنین رندی است اعتدالی؛ رها، بی‌باک، لاابالی، بی‌توجه به قضاوت دیگران و هر زمان و در هر موقعیتی هرآنچه را که به‌نظرش درست بیاید تأیید می‌کند و اگر غلط بیاید منکر می‌شود. از کسی نمی‌ترسد و بدون وابستگی به اعتقاد و یا شیوه‌ای خاص زیست می‌کند. او در دیالوگی که در سطرهای پیش آوردیم، دو ویژگی خودش را بیان می‌کند: نداشتن غرور و داشتن ابعاد مختلف وجودی. زاهد غرور داشت سلامت نبرد راه / رند از سر نیاز به دارالسلام رفت (حافظ، 1369: 251)



به واسطه این ویژگی‌ها، سیاه شخصیت «پویا»، «چندمحوری» و رند «رازآمیزی» است که هر لحظه برای مخاطب جذابیت و کشش ایجاد می‌کند. سیاه با اصلی‌ترین شخصیت، همراه و هماهنگ است و از راز دل او خبر دارد:

سیاه: یه پهلون همیشه سرگردونه؛ و دلش از خودش سرگردون تر (بیضایی، 1382: 100).

سیاه در نمایش نامه، همچون رند، اولین نفری است که به نکته‌های موجود در دل قصه و خارج از آن که جای تفکر دارد، اشاره می‌کند و در بیان دیدگاه‌ها و تفسیرهای خود درباره موقعیت‌های مختلف پویاست:

سیاه: لازم نیست عقب دیو به کوه و جنگل بری؛ اگر خواستی بکشی، دیوی رو بکش که در خودته! (همان‌جا).

این‌ها جمله‌هایی است که خط فکری و جریان اصلی نمایش نامه در محور آن می‌چرخد. در نمایش نامه غروب در دیاری غریب که به شکلی ادامه نمایش نامه عروسک‌هاست، سیاه رند ناظری است که صیغه انتقادی طنزش اوج گرفته است و جملاتی را می‌گوید که علاوه بر خنده‌آور بودن، راه تفکر را در ذهن مخاطب به شیوه‌ای جدی‌تر باز می‌کند. او رندی است که روش ملامتی را پیش گرفته و خودش هم بدان اعتراف می‌کند. ظاهری در ملامت، تمسخر و سرزنش دارد؛ اما دارای باطنی سالم است. بی‌ادعایی او و اعترافش در بیانی رندانه نیز گویای این نکته است:

سیاه: هرچی پهلون یاد گرفته از منه؛ می‌گی نه؟ بشمر؛ از ترس من؛ شجاعت؛ از بی‌کلگی‌ام تفکر؛

از دلگی‌ام قناعت؛ از بی‌قراری‌ام صبر؛ از لاف‌زنی‌ام فروتنی؛ از پرچانگی‌ام کم‌حرفی! مرشد: این‌طور که تو گفتی همه را استادی! (همان، 120).

سیاه، همچون رند، در زمینه ویژگی‌ها و صفتهای متضاد درونی‌اش نیز قابل بررسی است.

سیاه در نمایش‌نامه قصه ماه پنهان، رند کُنشگر و معترض و همچنین عاشقی است که با جمله‌هایی بیشتر به نقد اجتماعی اشاره دارد:

سیاه: پس حتماً به گورستون سری بزن؛ اونجا پر از آدم‌هایی که روزی عقب خودشون می‌گشتن. آدم‌هایی که روزی سر دوراهی فریاد زدن از کدوم راه؟ اما یه راه بیشتر نبود! (همان، 159).

سیاه: آسمون آراسته؛ مرگ به پا خواسته! می‌زنم طبل بلا؛ می‌روم پیش خدا، باد و برق و آتشم؛ نعره از دل می‌کشم! ای دلیل اولیا؛ پس چی شد اون وعده‌ها؟ وعده روز خوشت؛ آیه دشمن‌کُشت! (همان، 179).

شخصیت سیاه در سه نمایش‌نامه عروسکی بیضایی، شخصیت «چندبُعدی» و «پویایی» است که به واسطه ویژگی‌هایی (بی‌باکی درعین بی‌آزاری، آزادی از تعلق و وابستگی، ظاهر در ملامت و باطن در سلامت، فردی دور از مصلحت‌بینی و قطع‌نظر از انواع اعمال طاعت) که در جداول بیان شده است. رندی است که با لب خندان، دل خونین دارد؛ از ملامت دیگران باکی ندارد و در گفتارش بی‌باک و بی‌پرده است؛ اعمال رندانه‌اش ابعاد مختلفی دارد: می‌خنداند و در لایه‌های پنهان خنده می‌گریاند. راز و رمز بیانی‌اش را هم درجهت خنده و هم درجهت انتقاد به کار می‌گیرد. درکل او شخصیت دل‌سوز و بی‌طرفی است که می‌کوشد رندانه هم بخنداند هم به فکر وادارد، هم اعتراض کند هم انتقاد؛ و به دلیل سیاه بودن و دل‌ک‌بازی‌هایش به دام هیچ قضاوتی نیفتد.

## 5. نتیجه

ویژگی‌های شخصیت رند در اشعار حافظ در الگوی شخصیت‌های نمایشی جای گرفت و با آن انطباق داشت. در نگاه نظریه‌پردازان درام، الگوهای شخصیتی با عنوان‌هایی چون شخصیت اصلی، نقش‌واره چندبُعدی، کاراکتر مدور، کاراکتر پویا، کاراکتر پر رمز و راز و پرسناژ چندساحتی مطرح شده‌اند که صرفاً برخی در نام‌گذاری‌ها متفاوت‌اند و دراصل ویژگی‌های مشترکی دارند. در این تقسیم‌بندی‌ها و نام‌گذاری‌ها که ویژگی‌های شخصیتی رند نیز قرار دارد،





نوعی رابطه دوسویه برای فهم شخصیت و قهرمان مهم دراماتیک برقرار است. هویت وجودی شخصیت رند به واسطه بررسی ویژگی‌هایش در نگاه و بیان حافظ، نمایشی است. او شخصیتی غیرقابل پیش‌بینی، کُنشگر، رازآمیز، جست‌وجوگر، تعلیق‌آمیز، دارای هدف و انقلابی است. به دلیل نگاه اثرپذیر بیضایی از متون کهن و در نتیجه پیوند هویت شخصیت‌های آثارش با روح اساطیری - کهن‌الگویی، پیوسته روحیه انقلابیگری در نقش‌های اصلی و فرعی‌اش به چشم می‌خورد. از ویژگی‌های مهم رندان، بی‌توجهی به سرزنش‌های دیگران است تا بتوانند با حفظ باطنی سالم و بریده از بند تعلقات و قیدها، بی‌باکانه در یک لابلایگری ظاهری با توسل به طنز و کنایه به انتقاد پردازند: شخصیت سیاه در سه نمایش نامه عروسکی بیضایی. رند اشعار حافظ به دلیل کُنشگری، پیچیدگی و رازآمیزی، قابلیت تبدیل شدن به شخصیت نمایشی را دارد و با عنوان‌هایی چون کاراکترهای پویا، چندبُعدی، چندساحتی و رازآمیز در این دسته‌بندی جای می‌گیرد و برعکس به منظور تحلیل و شناخت شخصیت‌های آثار نمایشی با این ویژگی‌ها و در این دسته‌بندی‌ها می‌توان از این اصطلاح بهره جست. با توجه به اینکه شخصیت‌پردازی و به خصوص شخصیت‌شناسی عاملی کلیدی و مهم در نمایش‌نامه‌نویسی است، با بررسی ویژگی‌های دراماتیک شخصیت «رند» به عنوان شاخصه‌ای مهم از دست‌آورد فکری شاعری قرن هشتمی و تطبیق آن با ویژگی‌های به اثبات رسیده شخصیت نمایشی می‌توان این نکته را یادآور شد که آثار کهن همچنان ابعاد و ظرفیت‌هایی را دارا هستند که با توانایی تطبیق‌سازی، می‌توان از آن‌ها در حوزه‌های نظری بهره برد. در این نوشته نیز، به واسطه بررسی زیربوم‌های مفهوم رندی، شاید بتوان به ملموس‌سازی برخی از مفاهیم و شیوه‌ها در شخصیت‌پردازی دست یافت. همان‌طور که با این واسطه درک شفاف‌تری از شخصیت سیاه در شخصیت‌پردازی ادبیات نمایشی حاصل شد.

#### پی‌نوشت‌ها

1. personage
2. Patrice Pavis
3. round character

4. mysterious Character
5. round
6. Harmony or Orchestration
7. unity of opposits
8. separation of pair
9. disturbance
10. complication
11. crisis
12. suspense

## منابع

- آشوری، داریوش (1395). *عرفان و زندگی در شعر حافظ*. چ 13. تهران: نشر مرکز.
- انوری، حسن (1381). *فرهنگ بزرگ سخن*. چ 4. تهران: مهارت.
- بیضایی، بهرام (1382). *دیوان نمایش: نمایشنامه‌ها*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- پارسائی، حسن (1395). *تئاتر در متن*. تهران: افراز.
- جمالزاده، محمدعلی (1379). *آشنایی با حافظ*. تهران: سخن.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (1369). *دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی قدس سره/العزیز*. به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: زوار.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (1367). *چارده روایت*. تهران: کتاب پرواز.
- زرین کوب، عبدالحسین (1357). *ارسطو و فن شعر*. تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_ (1394). *از کوچه زندان*. چ 16. تهران: امیرکبیر.
- فیستر، مانفرد (1387). *نظریه و تحلیل درام*. ترجمه مهدی نصرالله‌زاده. تهران: مینوی خرد.
- قادری، نصرالله (1391). *آنا‌تومی ساختار درام*. چ 4. تهران: نیستان.
- مزارعی، فخرالدین (1373). *مفهوم زندگی در شعر حافظ*. ترجمه کامبیز محمودزاده. تهران: نشر کویر.
- معین، محمد (1379). *فرهنگ فارسی*. چ 2. چ 16. تهران: امیرکبیر.
- نفیسی، علی‌اکبر (1343). *فرهنگ نفیسی*. چ 3. تهران: افست مروی.
- Letwint, D. J. Stockdal & Rabin (2008). *The Architecture of Drama*. United kingdom: the Scarecrow press.